

است. چه در آغاز مجلس شورا و چه در روند تدوین قانون، بویژه در تدوین اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت (نظارت فائقه فقیهان طراز اول بر مصوبات مجلس شورای ملی) شیخ فضل‌الله کار را پیش می‌برد و آخوند حمایت می‌کند اما کم‌کم دست‌های شومی بین این ۲ فقیه تاثیرگذار جدایی می‌اندازند، بویژه از زمان تحصن شیخ در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) فاصله ایجاد می‌شود. در اینجا تلاش‌هایی از سوی مشروعه‌خواهان و شیخ شهید انجام می‌شود تا منطق انتقادی آنها نسبت به مشروطه به نحو دقیق به مراجع نجف برسد، همچنین خوش‌بینی زیاد نسبت به جناح تقی‌زاده، البته به نتیجه نمی‌رسد. انحرافات که در مشروطه رخ می‌دهد، شیخ را شدیداً نگران می‌کند و به هشداردهی و ایجاد اصلاح در جبهه مشروطه‌خواهان وامی‌دارد. عناصر تفرقه‌افکن با جوسازی فراوان، به مرحوم آخوند و مراجع مشروطه‌خواه نجف وانمود می‌کنند که موضع انتقادی شیخ، به جهت دفاع از استبداد و لجابت با فتوای مراجع مشروطه‌طلب است اما این فضاسازی صادقانه و منصفانه نبود.

■ **پیوند طیف دوم با شیخ فضل‌الله نوری چه زمانی به محکم‌ترین صورت خود می‌رسد؟**

ببینید! به موازاتی که بین جریان شیخ شهید (طیف سوم) با جبهه آخوند خراسانی (طیف اول) فاصله ایجاد و این فاصله به طور فزاینده‌ای شدید می‌شود، بین مرحوم شیخ و طیف دوم (مثل صاحب عروه و ملا قربانعلی زنجانی) تعامل جدی ایجاد و به مناسبات قوی‌تر تبدیل می‌شود. به این ترتیب، این ۲ طیف، در یک جریان ادغام می‌شوند و با هم برای جلوگیری از آسیب بزرگی که از سوی دشمنان ایران و اسلام متوجه کشور است، تلاش می‌کنند.

چنانکه می‌بینید در فرآیند حرکت علما - از همکاری اولیه تا اختلاف ثانویه - متغیرهایی به چشم می‌خورد و به جهت ناخالصی‌هایی که مشاهده می‌کنند، حرکت آنها دستخوش تغییراتی می‌شود. این متغیرها مغفول مانده، لذا حتی بسیاری از پژوهشگران تصور می‌کنند تعامل اجتماعی شیخ فضل‌الله نوری و صاحب عروه از پیش از مشروطه با یکدیگر قوی‌تر بوده تا رابطه شیخ شهید با آخوند خراسانی؛ در صورتی که گفتیم چنین نیست.

مع‌الاسف، اختلاف حاصله بین جبهه شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی، برای ایران و مشروطه خیلی گران تمام شد و همین، عامل ناکامی مشروطه می‌شود. دشمنان اسلام و ایران کمال استفاده را از این اختلاف می‌برند، جریان سکولار بیشترین بهره‌برداری را از مواضع مراجع مشروطه‌خواه نجف علیه جریان مشروعه‌خواه می‌برد و با دستاویز کردن فتوای جعلی از آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار می‌فرستد. تا مدت‌ها نیز مرزبندی لازم از سوی مشروطه‌خواهان نجف نسبت به تقی‌زاده‌ها و تحصن سفارت انگلیس در مشروطه انجام نمی‌شود و حتی علمای مشروعه‌خواه تهران که عناصر منحرف را می‌بینند، مقابله لازم را تا گذشتن بخشی از مشروطه دوم ندارند. نفوذی‌هایی مثل سیداسدالله خرقانی نیز بیکار نیستند و بر ذهنیت‌ها در نجف انشیز تأثیر می‌گذارند و جو را به نفع

جریان غربگرا پیش می‌برند. تاریخ‌نگاری مشروطه هم بعداً تا می‌تواند اختلاف علمای مشروطه را برجسته و حتی بزرگمایی می‌کند و اصلاً به نقش سفارت انگلیس و جریان غربگرا در ایجاد این شکاف و شنیده نشدن صدای مشروعه‌خواهان نمی‌پردازد. جالب اینکه در بین ۳ طیفی از علما که عرض کردم، تنها طیف مشروطه‌خواهان بودند که بعداً ابراز ندامت و پشیمانی کردند و گفتند: «سَرکه ریختیم، شراب شد.» اگر نه صحت پیش‌بینی‌های شیخ فضل‌الله نوری و ملا قربانعلی زنجانی و مرحوم صاحب عروه بیش از پیش روشن شد و فرایند تحولات نشان داد انتقاد و مخالفت آنان بجا و دقیق بوده است. اگر نه اصلاً نه شیخ، نه صاحب عروه، نه مرحوم میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی و نه آخوند ملا قربانعلی زنجانی، یک لحظه احساس ندامت نکردند؛ نه از سخن خود بازگشتند و نه نسبت به موضع انتقادی خود پشیمان شدند. آنچه رخ داد، صحت نگرانی آنها را بخوبی نشان داد.

ضمناً پیش‌بینی شیخ شهید درست از آب درآمد و جناح غربگرا و انگلیسی، وقتی جناح مشروعه‌خواه را سرکوب کرد (با شهادت شیخ فضل‌الله نوری و ترور مرحوم خامی رشتی و تبعید مرگبار ملاقربانعلی زنجانی و نظایر آن)، به منزله خاکریز اول از جبهه مشروعه‌خواهان عبور کرد و بعد سراغ خود علمای مشروعه‌خواه رفت. این نکته‌ای بود که شیخ شهید در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم(ع) به سیدالله بهبهانی هشدار داده بود. ترور مرگبار سیدعبدالله بهبهانی در تهران، مسموم کردن آخوند خراسانی در نجف، بیرون راندن آقا نورالله اصفهانی از اصفهان و تهدید و ارباب سیدمحمد طباطبایی در پایتخت متوجه همین امر بود. یکی از دلایلی که اقبال به مرجعیت صاحب عروه پس از مشروطه دوم را بیشتر کرد و حتی بعداً موجب شد مرجعیت میرزای نائینی چندان مورد استقبال قرار نگیرد، عملکرد بد مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار بود که قبلاً از تأیید گسترده آخوند و میرزای نائینی نسبت به مشروطه‌خواهان، میوه‌چینی و بهره‌برداری کرده بودند. این مساله به وجهه علمای مشروطه‌خواه آسیب زد و حتی چنان موجب سرخوردگی نجف اشرف شد که به مرور جمعی از نجفی‌ها، از نقش‌آفرینی سیاسی فاصله می‌گرفتند و جز در مواقع ضرورت، تن نمی‌دادند. سلسله‌ای که به‌الزوای نجف امروز از سیاست انجامید، در واقع از بعد پیروزی مشروطه آغاز شد و مشاهده این همه سوءاستفاده موجب حرم و احتیاط علمای نجف در سیاست شد البته غربت علما (میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی) به ماجرای مبارزه با استعمار انگلیس و نابو مهاجرت غربانه به ایران به همراه خیانت‌انگلیسی‌ها به ثوره‌عشرین و پیشبرداهداف خوداز طریق حاکمیت جدید عراق، این دل‌سردی را تشدید کرد. هرچندنجف اشرف هیچگاه از تکاپو بر اساس تکلیف شرعی و موضع‌گیری سیاسی در هنگام ضرورت دست نکشید ولی حوزه‌نخف دیگر مثل مشروطه وارد عرصه سیاسی مستقیم حوادث ایران نشد. این اجمالی از فرآیندشناسی حرکت علمای مشروطه بود.

در مر حله دوم باید وارد مبناشناسی عالمان عصر مشروطیت شویم و ببینیم چرا چنین فرآیندی طی شد و از کجا بین آنها اختلاف شکل گرفت.

ادامه دارد...



گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام محمدصادق ابوالحسنی‌منذر درباره نزاع فکری ۲ جریان عصر مشروطه

حق با شیخ بود

در مشروطه) است. من در اینجا تأکید می‌کنم این بزرگواران با اجرای اصلاحات مشروع در ساختار اجرایی کشور مشکلی نداشتند و حتی مرجعی مثل آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی (صاحب عروه) مقابل امین‌السلطان ایستاده بود و بعداً در مهاجرت مترضانه علمای تهران به قم با آنها مخالفتی نداشت. نمی‌گفت من با قانون و مجلس مخالفم، بلکه می‌فرمود من باید اول عملکرد مجلسیان و مفاد قانون مصوبه را ببینم تا بعد اگر مطلوب بود، تأیید کنم.

۳- در میان این ۲ طیف، عالمان و فقیهان بسیاری قرار دارند که خودشان اول موافق این خیزش بودند و جزو بنیان‌گذاران نهضت عدالتخانه (موسوم به مشروطه) به شمار می‌آیند اما دیری نپایید که انحرافات را دیدند و به مخالفت و انتقاد برخاستند، لذا آماج حمله عناصر افراطی و غربگرا قرار گرفتند و حتی در تاریخ‌نگاری مشروطه طوری وانمود شد که گویا از ابتدا مخالف مشروطه بودند؛ شاخص‌ترین علمای طیف دوم، حاج شیخ فضل‌الله نوری،

سیداحمد طباطبایی (برادر سیدمحمد طباطبایی)، حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی (عالم بزرگ تبریز، دومین شهر سیاسی مهم دوران مشروطه) و ملامحمد خمami رشتی (عالم بزرگ خطه گیلان) هستند که شماری از فقه‌ای تبریز و رشت و مشهد نیز همین رویه را دارند. وانگهی! این طیف از ابتدا هم با مشروطه‌خواهان به طور درست و مطلق موافقت نکرده بودند، بلکه موافقت‌شان مشروط به اصول و شرایطی بود که فقدان همان‌ها موجب مخالفت بعدی شد.

حالا که ۳ طیف را گفتیم، باید ببینیم در بستر تحولات مشروطه چه فرآیندی رخ داد تا علما مواضع متفاوتی اتخاذ کردند؟

■ **مواضع شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی چه فرآیندی را طی کرد و به کجا انجامید؟**

راستش را بخواهید پیش از مشروطه، روابط مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی همگرا بود و به هم نزدیک بودند. ظاهراً نخستین آشنایی آخوند با شیخ شهید در جوار حرم امیرالمؤمنین(ع) در نجف اشرف شکل می‌گیرد، زیرا هر دو در خیل شاگردان برجسته میرزای شیرازی جا دارند. آخوند ۳ سال ق را به نقلی ۴ سال، از شیخ بزرگ‌تر بود. ایشان، سال ۱۲۷۹ ق وارد شهر نجف می‌شود (ظاهراً در ۲۳ سالگی). شیخ فضل‌الله هم حدود ۶-۷ سال بعد از آخوند، به نجف آمد. بنابراین آنها با یک فاصله کوتاه، هم‌دوره محسوب می‌شوند و هر دو، در درس میرزای شیرازی با یکدیگر آشنا شده و ارتباط صمیمی پیدا می‌کنند. البته در لیست اساتید مشترک آنها، از حضرات آیات «سیدمهدی قزوینی» و «شیخ راضی نجفی» نیز نام می‌برند.

تا پیش از مشروطه، شیخ رابطه‌اش با آخوند گرم است و چندان با صاحب عروه تعاملی ندارد. میرزای شیرازی با نهضت تنبکاو رویکرد اصلاحی در سبزه سیاسی ایران را در پیش می‌گیرد و مرحوم شیخ که به ایران آمده، عامل مهم پیوند علمای ایران با میرزای شیرازی است. مرحوم آخوند پس از میرزا تعامل خود را با شیخ دارد. مهم‌ترین دوره در مناسبات شیخ و آخوند، آغاز جنبش عدالتخانه تا تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی است. بنا به نقل حاج میرزا عبدالرضا کفایي از پدرش آیت‌الله میرزا احمد کفایي (فرزند آخوند)، اصل ورود مرحوم آخوند به فضایی سیاسی مشروطه، با پیشنهاد شیخ انجام شد: «بعد از اینکه نامه‌های زیادی از مردم ایران (در شکایت از حکام مستبد قاجار) به مراجع نجف رسید، با وجود تواتر شکایات و مذاکرات مکرر بین اعلام نجف برای تصمیم‌گیری پیرامون مسائل ایران، آخوند و دیگران اقدامی جدی به عمل نیاوردند، تا زمانی که حاج شیخ فضل‌الله به آخوند نامه نوشتند و اظهار داشتند بسیاری از مردم ایران، مقلد شمايند و در این قیام تا شما اقدامی نکنید، مساله به سامان نخواهد رسید. برای پیشرفت کار، نیاز به حکم و مساعدت شماست. بعد از نامه شیخ، آخوند و حاجی میرزا حسین تهرانی و سایر اعلامی که در نجف قضایا را تعقیب می‌کردند، به طور جدی در این قضیه اقدام کردند و قیام عدالت‌خواهی پیروز شد.»

همفکری و همراهی شیخ شهید و آخوند خراسانی در ماجرای مهاجرت کبری اامده می‌یابد و به دربار مظفرالدین شاه فشار می‌آورد تا اینکه فرمان مشروطیت صادر می‌شود. در صبحدم مشروطه، پیوند وثیقی بین شیخ و آخوند برقرار

«ژانت آفاری» و دیگر کسانی که از نظر عوالم فکری، فرسنگ‌ها با ذهنیت فکری علما و فقها فاصله دارند و اهتمام‌شان بسط ایدئولوژی‌هایی از سنخ «سکولاریسم»، «لیبرالیسم»، «تومارکسیسم» و «فمینیسم» است و با ارائه تفسیرجهت‌دار از تاریخ دنبال چنین امری هستند، می‌توانند ملاک داوری درباره فهم و درک علمای مشروطه باشند؟ آیا اینها درک روشنی از منظومه فکری فقهایی چون شیخ فضل‌الله نوری و صاحب عروه و آخوند ملا قربانعلی زنجانی دارند که از این منظر نوع اختلاف آخوند خراسانی با علمای مشروعه‌خواه را تحلیل کنند؟ خیر!

این تازه غیر از غرض‌ورزی‌ها و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک آنان در برابر مواضع علماست که این نکته خودش آسیب‌شناسی دیگری می‌طلبد. چون تاریخ‌نگاران لیبرالیست و مارکسیست، پیش از آنکه وفادار به تاریخ باشند، درصدد ارائه قرائتی از تحولات تاریخی هستند که ایدئولوژی دلخواه آنها را بر کرسی نشاند. به هر حال، یک تحلیلگر پخته، فارغ از اشراف تاریخی به پیچیدگی‌های مشروطه، باید به فقه شیعه و سبیره و اندیشه سیاسی فقها آشنا باشد. او باید افزون بر اسرار و رموز مشروطیت، مبانی و زاویه دید علما را بشناسد و به زیر و بم آن احاطه داشته باشد تا بتواند در یک مقطع تاریخی و یک آوردگاه سیاسی خاص (مشروطه) - که تلاقی گاه مواضع متفاوت عالمان است - علت اختلاف دیدگاه آنها را دریابد و دچار خطای شناختی و محاسباتی نشود.

شان من معتقدم برای شناخت دقیق مواضع علما و اختلاف نگاه‌ها در مشروطیت، باید در ۳ مرحله به تحقیق و بررسی بپردازیم: ۱- فرآیندشناسی ۲- مبناشناسی ۳- جریان‌شناسی. این ۳ مرحله، ابعاد و دامنه وسیعی دارد و باید مجامع علمی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و مقالات علمی - پژوهشی فراوانی را به این بحث اختصاص دهیم. طبعاً در مجال محدود این گفت‌وگو، فقط می‌توان به بعضی تیترها و سرفصل‌های آن اشاره کرد.

■ **بلا بحث کارگشایی است. اگر موافقید بررسی را از فرآیندشناسی حرکت علما آغاز کنیم؛ به نظر شما مهم‌ترین عالمان دخیل در مشروطه با توجه به اتخاذ مواضع متفاوت رویکرد، چه فرآیندی را طی کردند؟**

۱- دسته اول، جمعی از عالمان عصر مشروطه، همچون عالمان مشروطه‌خواه نجف (علمای ثلاث از جمله آخوند خراسانی و در کنار آن، عقل منفصل آنها میرزای نائینی و...)، یا سیدین بهبهانی و طباطبایی (در تهران)، حاج آقا نورالله اصفهانی و اکثر علمای اصفهان (مثل شهید مدرس) و نیز سیدعبدالحسین لاری (در لارستان) هستند. آنها از آغاز شکل‌گیری اعتراضات به دولت قاجار با مدتی کوتاه پس از برقراری مشروطه، از این قیام پشتیبانی کردند و تا استقرار مشروطه دوم، بر همین موضع پابرجا ماندند؛ منتها تعداد زیادی از آنها بر اثر عملکرد غیر قابل دفاع مشروطه‌خواهان، پشیمان و حتی سرخورده و از آن خوش‌بینی گذشته نادم شدند.

۲- گروه دیگری بودند که نه‌تنها در رهبری مشروطیت پیشگام نشدند، بلکه از ابتدا با یک احتیاط و تردید خاصی به مساعراهای پرزرق و برق مشروطه می‌نگریستند. آنها در هیچ‌یک از مراحل، مثل علمای مشروطه‌خواه از عناصر مشروطه‌خواه تمجید نکردند و همچون آخوند خراسانی و میرزای نائینی در صف پیشگامان مشروطه قرار نگرفتند. علمای این طیف، در ابتدا علماً را سرفراز به تامل می‌کردند و معتقد بودند چون کُنه حوادث معلوم نیست، نباید به همه چیز خوش‌بین بود و نمی‌توان مشروطه‌ای را که اندیشه‌اش معلوم نیست، شتاب‌زده تأیید کرد. این گروه سعی داشتند با رویه آزمون و خطا جلو نروند و به این فکر می‌کردند که معلوم نیست شرایط کشور بعد از سرنگونی محمدعلی‌شاه و به قدرت رسیدن مشروطه‌خواهان بهتر شود؛ باید از نزدیک حوادث را رصد کرد و به صحنه‌گردانان مشکوک آتو نداد. حتی برخی از ابتدا ابهامات و انتقاداتی را مطرح می‌کردند که در مرور وقتی آسیب‌ها آشکار شد، از انتقاد و مخالفت علنی نیز هیچ ابایی نداشتند، لذا از جهت گرایش به واقع‌گرایی، شایبت زیادی به طیف سوم دارند. چهره شاخص این جریان، آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی‌یزدی (مرجع بزرگ شیعه معین نجف)، میرزا ابوطالب زنجانی (صاحب محکمه شرع معروف تهران) و آخوند ملا قربانعلی زنجانی (عالم بزرگ و تراز اول زنجان

یکصد و نوزدهمین سالگرد جنبش مشروطیت، فرصتی است برای بازخوانی یکی از پیچیده‌ترین بزنگاه‌های تاریخ ایران؛ اختلاف علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه. این اختلاف، بویژه بین آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری، نه تنها بر سر چگونگی اجرای قانون اساسی، بلکه بر سر مبانی فکری و نگرانی از نفوذ غرب و انحرافات سیاسی بود. تحلیل این اختلاف از زاویه مبناشناسی، جریان‌شناسی و فرآیندشناسی، امکان فهم عمیق‌تری از ریشه‌های نزاع فراهم می‌کند. شیخ فضل‌الله با تأکید بر «مشروطه مشروعه» نگران سلطه فرهنگ سکولار بود. در حالی که آخوند خراسانی، با خوش‌بینی به اصلاحات، از مشروطه حمایت کرد اما بعدها برخی علمای مشروطه‌خواه از عملکرد تندروهای سکولار سرخورده شدند. دوقطبی‌سازی کاذب میان این ۲ جریان، با تحریف تاریخ‌نگاری مشروطه، واقعیت را مخدوش کرد و اتهاماتی نظیر «حمایت شیخ از استبداد» را به او نسبت داد. این در حالی است که شیخ، قاجاریه را در برابر نفوذ استعمار انگلیس ترجیح داد، نه به معنای تأیید استبداد، بلکه به عنوان دفع افسد به فاسد. تحلیل دقیق این اختلاف نیازمند شناخت مبانی فقهی و سیاسی علما، پرهیز از کلیشه‌های تاریخ‌نگاری مغرضانه و بررسی نقش نفوذی‌هاست. این بازخوانی، درس‌هایی برای امروز دارد تا در برابر هجوم دشمنان، وحدت‌نخبگان دینی حفظ شود. برای این منظور با حجت‌الاسلام محمدصادق ابوالحسنی‌منذر به گفت‌وگو نشستیم.

■ **به عنوان پرسش اول خوب است قرائت شما را از اختلاف نظری که میان علمای مشروطه وجود داشت، جویا شویم؛ به نظر شما اولاً این مسأله، چه ضرورت و حساسیتی دارد؟ ثانیاً از چه زاویه‌ای می‌توان اختلاف علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه را موشکافی کرد و به طور خاص تفاوت دیدگاه مرحوم آخوند و شیخ فضل‌الله نوری را مورد تحلیل قرار داد؟**

این بحث یکی از بزنگاه‌های تاریخ مشروطیت است. اگر ما بتوانیم نگاه عمیقی به این مقوله بیفکنیم و رهاورد پخته‌ای ارائه کنیم، حتماً می‌توانیم از سایر زوایای مشروطیت، تحلیل عمیق‌تری داشته باشیم. بویژه در شرایط فعلی که دشمنان تلاش می‌کنند همزمان با هجوم سیاسی - نظامی، در جبهه حق اختلاف بیندازند و بین رجال تاثیرگذار دینی نزاع ایجاد کنند. این موضوع از نظر تاریخی خیلی عبرت‌انگیز است که ببینیم در مشروطه، چه عوامل داخلی و خارجی به اختلافات دامن می‌زد و زحمت علما را تضعیف می‌کرد؟ بی‌جهت نیست که امام خمینی(ره) هشدار دادند اگر مردم و نخبگان ما از تاریخ مشروطه درس نگیرند، بر سر انقلاب ما همان می‌آید که بر سر انقلاب مشروطه آمد!

مع‌الاسف، موضوع اختلاف علما در مشروطه، دقیق واکاوی نشده و یکی از لغزشگاه‌های تحلیلگران است. در ذهنیت‌سازی‌هایی که قبلاً درباره تاریخ مشروطه انجام داده‌اند، به دوقطبی‌هایی برمی‌خوریم که صورت

مسأله را تغییر می‌دهد و در این فضا، واقعیت مسأله دیده نمی‌شود، لذا همه چیز تحت‌الشعاع دوقطبی کاذب قرار می‌گیرد. در جریان مشروطه هم برخی با ایجاد این دوقطبی سعی می‌کردند به گونه‌ای مواضع آخوند خراسانی(ره) را تفسیر کنند که نوع نگاه و حرکت و دستاوردهای حاج شیخ فضل‌الله نوری(ره) کاملاً ریز سوال برود. آنها به نادرست، به شیخ فضل‌الله نوری اتهام می‌زدند که می‌خواهد استبداد را به نحوی تئوریزه کند و به همین جهت آخوند خراسانی در مقابل ایشان قرار گرفت.

برخی دیگر هم بودند که نه جریان علمی مشروعه‌خواه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری و نه جریان علمای مشروطه‌خواه به رهبری آخوند خراسانی را قبول نداشتند و برای توجیه کارهای تند فاتحان مشروطه (در روند تدوین تاریخ صدر مشروطه) به نهادینه کردن فرهنگ لیبرالیستی (روشنفکر‌نمایان امروزی)، تصمیم گرفتند آخوند خراسانی و میرزای نائینی را مصادره کنند، لذا در همان مشروطه دوم شایعه کردند حکم اعدام شیخ را آخوند خراسانی صادر کرده و قتل او طبق فتوای ایشان بوده است. از این جهت خواستند فاجعه اعدام شیخ شهید را عادی و طبیعی جلوه دهند. هواداران فاتحان مشروطه نیز در راستای همین مصادره بود که کوشیدند جریان تقی‌زاده را با جریان مراجع مشروطه‌خواه نجف یک خط واحد نشان دهند و در نقطه مقابل، همه اشکالات را متوجه جریان مشروعه‌خواه کنند، به همین جهت فرهنگ غرب برآمد، در فضای کاریکاتورگونه برای مخاطب ترسیم کنند و عوامل اصلی اختلاف بین علما را بازگو نکنند و بیشتر با تعابیری نظیر «حامی استبداد»، به شیخ شهید اتهام‌زنی و به این وسیله حال دغدغه ایشان را مخفی کنند و منطق شیخ را به حاشیه برانند.

البته برخی دیگر از اندیشه شیخ فضل‌الله نوری به دفاع برخاستند و منطق و استدلال ایشان را به طور علمی، تبیین و تقویت کردند. در این میان، من گروه معدودی را سراغ دارم که از حامیان نظریه «مشروطه‌خواه» هستند ولی تلقی آنها درباره عالمان مشروطه‌خواه تا حدودی به گروه قبلی نزدیک است. چون معتقدند آخوند خراسانی و میرزای نائینی با جریان غربگرا از نظر فکری همراه هستند و روی اعتقاد به مبانی و مبادی فرهنگ غرب برآمده، در شهید و مشروعه‌خواهان زاویه پیدا کردند، لذا از این منظر به تحلیل و نقد آخوند خراسانی و میرزای نائینی می‌پردازند. از نگاه آنها، تفاوت دیدگاه علمای مشروطه‌خواه با شیخ شهید و عالمان مشروعه‌خواه، کاملاً ماهوی است؛ یعنی تصور می‌کنند بن‌مایه اختلافات ایشان با مشروعه‌خواهان بر سر اصل نگاه به دین و اجرای اصول دینی در جامعه است. به این ترتیب، تصور کردند علمای مشروطه‌خواه، نگاه سکولار و به اصطلاح عرفی دارند و دغدغه آنها فرقی با امثال حسینیقلی‌خان نواب ندارد، در صورتی که این تلقی دقیق نیست. اختلاف نظر بین علما قطعاً بوده ولی باید ببینیم ریشه آن کیاست؟

■ **علت تلقی‌های تک‌بعدی و ناقص در این زمینه چیست؟ تلقی اشتباه از اهداف و جریان‌های مشروطه، ریشه‌های گوناگونی دارد. گاهی به ضعف آگاهی و نبود نگاه جامع به ابعاد، زوایا و جزئیات تاریخ مشروطه بازمی‌گردد. در این**